

رابطه زکات و مالیات

سجاد چوبینه

مقدمه

عبادت و بندگی خدای بزرگ که نتیجه شناخت و معرفت بندگان و موجب کمال و رستگاری آنان است، اشکال مختلف و احکام متنوعی دارد که علم فقه متضمن بیان و پاسخگویی به آنهاست.

ختم شریعت به معنای کمال آن و مبین این معناست که شرع مقدس اسلام بهترین و کامل‌ترین قوانین انسان ساز را که متکفل سعادت و سلامت و کمال آدمی و جامعه بشری را دارا می‌باشد.

اگر این گونه هست که هست؛ پس جای این سؤال باقی است که موضوعات و مسائلی که محصول تطورات زمانی و تکامل جوامع انسانی است و در زمان نزول قوانین شریعت خاتم موضوعیت نداشته است چه حکمی داشته و چگونه باید به آنها پاسخ گفت؟

این جاست که فقه پویا که بر اساس مبانی موجود در متن شریعت و استمداد از یافته‌های فقه سنتی می‌درخشد، ضرورتش احساس و نیازمندی به مباحثاتش بیش‌تر جلوه‌گر می‌شود.

فقه یعنی راهنمای زندگی سالم در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی و این راهنما ضرورتاً می‌بایست در همه زمانها و مکانها در کنار انسان و نیازمندیهای تازه‌اش باشد.

مسائل مستحدثه و نیازمندیهای جدید نه به معنای درماندگی فقه است و نه مستلزم دست زدن به بدعتها و خروج تدریجی از دین؛ بلکه به معنای اجتهاد پویا و تکامل یافته‌ای است که بدون دست کشیدن از اصول بلکه بر اساس همین اصول، فروع را تبیین و پرسشها را پاسخگو باشیم؛ و شاید بیش‌ترین حجم این نیازهای جدید در ابوابی باشد که به اجتماع انسانی و تعاملات و ارتباطاتش مربوط است؛ آن هم در ابعاد مختلف علم، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، حکومت و... که امروزه شاهد شکل‌گیری دوران نوینی از هر کدام هستیم.

لذا مباحثی از این دست، یکی از مسائلی است که در عصر ما، حوزه مسئولیت مبلغان و مروجان فرهنگ دینی را دو چندان کرده است. مسئله تبیین رابطه زکات و مالیات یکی از همین موضوعات می‌باشد.

تبیین مفهومی زکات و مالیات

زکات

زکات یکی از واجبات عبادی مالی است که در شرع اسلام هم‌ردیف امر به نماز، مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است. مکلف می‌بایست از اموال مخصوصی با نصاب مشخص، بخشی را به مستحقان خاص بپردازد.

در قرآن کریم غالباً امر به «زکات» مقارن امر به «صلاة» است و این به تنهایی اهمیت این فریضه الهی را تبیین می‌نماید. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:

«ثم لیعلم أن الزکاة اخت الصلوة و قد قرنهما الله تعالی فی کتابه مشعراً بعدم قیام الصلوة ممن لم یؤد الزکاة» (۱)

«باید دانست که زکات، نظیر نماز است و این دو را خدای تعالی در قرآن کنار هم ذکر کرده تا اعلام دارد کسی که زکات نمی‌دهد نماز او نماز نیست.»

به علاوه نوع برخورد تفسیری قرآن با زکات و نحوه انگیزه‌سازی برای انجام این فریضه الهی و همچنین تأکید پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و جانشینان او، آن را در شمار یکی از واجبات ضروری و بسیار مهم دین قرار داده است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده است:

«هر کس آنچه را که خداوند [از تکالیف مالی] بر او واجب گردانیده، ادا نماید، سخاوتمندترین مردم است.» (۳)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ان الصدقة تقضى الدين و تخلف البركة» (۳)

«صدقه (زکات مال) موجب ادای بدهی و سبب برکت و رشد و نمو مال است.»

زکات، یک تکلیف ثابت الهی و عبادت مستقر مالی است که صحّت آن منوط به داشتن قصد قربت است و فقدان نیت صالح و انگیزه الهی در این عمل موجب بطلان آن می‌شود.

آثار و برکات زیادی بر زکات مترتب است. فلسفه وجودی آن بر مبنای اصل موازنه اجتماعی است. بر اساس آیه کریمه «کی لا یكون دولةً بین الاغنیاء منکم» (۴)

«تا این گونه نباشد که ثروت در میان عده خاصی از ثروتمندان شما دست به دست گردد.»

این اصل مقدس و بسیار مهم اقتصادی اسلام که سایر قوانین فرعی شریعت در باب مسائل اقتصادی و مالی بر محور آن دور می‌زند برای استقرار نظام عدل الهی در جامعه بشری و اقامه قسط و گسترش عدل و انصاف در میان انسانهاست.

بر همین مبناست که خداوند حقوق فقرا و نیازمندان را در اموال ثروتمندان قرار داده است و از آنان می‌خواهد تا همواره آن را به صاحبان اصلی‌اش بدون هیچ‌گونه منت و آزار و ایذایی برگردانند. یک حدیث قدسی در این زمینه می‌فرماید:

«المال مالی و الفقراء عیالی و الاغنیاء وکلای، فاذا بخل وکلای علی عیالی، اذقّهم، وبالی و لا ابالی»

«مال من است و نیازمندان عیال و ثروتمندان وکلای من [در ردّ این امانت هستند] پس آنگاه که وکلای من امساک کرده بخل ورزند، آنان را به عذاب خود گرفتار سازم و از این کار مضایقه نخواهم کرد.»

بنابر این اصلی‌ترین سمت و سوی زکات، مبارزه با فقر و محرومیت و بیمه کردن جامعه در مقابل آفت و بیماری تنگدستی و مسکنت است.

اقامه این فرمان الهی نه تنها منتج به این نتیجه خواهد شد، بلکه بسیاری از بیماریهای اخلاقی جامعه که ریشه در کمبودها و فقر و تنگدستی دارد نیز از بین خواهد رفت. علاوه بر این موجب ترقی و تعالی روحی زکات دهندگان و به نوعی گیرندگان آن نیز خواهد بود.

امر مهمی که در این میان مشهور است، انگیزه‌سازی مقدسی است که در این رابطه شارع مقدس و مبلغان راستین شریعت برای انجام و اجرای این فریضه نجات بخش ایجاد نموده‌اند تا مردم هر چه بهتر و با رغبت بیش‌تر برای تحقق آن گام بردارند.

مالیات

آنچه از مالیات، در این مقاله مورد نظر می‌باشد، مالیات مصطلح و تعریف شده در علم اقتصاد امروزی است نه مالیات به معنی لغوی آن که بی شک زکات و سایر وجوهات شرعی را هم شامل می‌شود. مالیات مورد بحث ما همان است که نوعاً در ضمن موضوع مالیه عمومی در نظام اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از تعاریف متعددی که برای مالیات شده، ما تعریف صندوق بین‌المللی پول را در راهنمای نظام بین‌المللی طبقه‌بندی بودجه‌ای (GFS) در اینجا می‌آوریم.

«مالیاتها عبارتند از: وجوه اجباری، غیر جبرانی و غیر قابل برگشتی که دولت برای مقاصد عمومی مطالبه می‌کند.» (۵)

در این تعریف و تعاریف مشابه چند رکن مهم مشاهده می‌شود:

۱- مالیات دریافتی نقدی است؛

۲- اجباری و غیر قابل برگشت می‌باشد؛

۳- دولت آن را در مقاصد عمومی و مصالح کشور هزینه می‌کند.

مالیاتها در واقع پرداخته‌ایی است که «هویت فردی» جامعه به «هویت جمعی» جامعه می‌پردازد. بر این اساس «فرد» در جامعه می‌پذیرد که به ازای حقوق شخصیه‌ای که از او کم می‌شود، ما به ازایی - اعم از امکانات مادی و معنوی - تحت عنوان «رفاه» از جامعه تحویل گیرد.

بدیهی است این «دریافت مالیات» و «تحویل خدمات رفاهی» را دولت عهده‌دار است؛ زیرا دولتها نقشها و شأنیتهایی دارند که یکی از آنها نقش «نماینده» در کنار نقش «حاکمیتی» است؛ یعنی دولت - به ویژه دولت اسلامی - به عنوان نماینده آحاد جامعه در تولید و تحویل منابع و توزیع عادلانه آن، موظف و متعهد است که این مسئولیت را بر اساس عدالت و انصاف و بر مبنای عقل و شریعت انجام دهد.

روشن است که مالیات به سبب جایگاهش در افزایش توان انجام وظایف حکومتی و تأثیر مستقیم آن بر زندگی و معیشت عمومی جامعه از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو تبیین و تفسیر نوع سیاستگذاری و نحوه مدیریت بر آن از مقوله‌هایی است که هر کدام بحث مفصلی می‌طلبند.

به علاوه، چنان که گفتیم، تأثیرات عملی و عینی آن بر زندگی عموم و کمیت و کیفیت کارکرد حکومت، امری غیر قابل انکار است.

ما از تمامی مباحث نظری که در اینجا می‌تواند به عنوان موضوعات و مسائل اصلی و فرعی مطرح شود صرف نظر کرده و تنها به موضوع رابطه مالیات با «وجوه شرعی به طور عام و زکات به طور خاص» اکتفا می‌نماییم.

این بحث با توجه به اینکه حکومت ما اسلامی است و مردم ما مسلمان می‌باشند، و به طور طبیعی حکومت اسلامی تعهداتی داشته و مسلمانان تحت حاکمیت این نظام نیز وظایفی دارند، از هر دو سو مهم جلوه می‌کند. در ذیل، عمده‌ترین مسائل این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آیا زکات می‌تواند همان مالیات بوده و مالیات نیز زکات محسوب شود؟

این سؤال شاید اساسی‌ترین موضوعی باشد که در این مقاله باید بدان پاسخ داده شود؛ چنان که مهم‌ترین بحث نظری است که امروزه در جوامع اسلامی مورد جرح و تعدیل و مناقشه علمی توسط متفکران اسلامی و فقهای معاصر قرار گرفته و می‌گیرد.

برای پاسخ به این پرسش ناچاریم یک بار دیگر تعاریف و حدود و ثغور «زکات» و «مالیات» را با دقت بیش‌تری مورد نظر قرار داده و وجوه اشتراک و امتیاز آنها را بیان کنیم. بیان این نکات کمک فراوانی به فهم بهتر مطلب و در نهایت نتیجه‌گیری علمی و منصفانه می‌نماید.

آنان که زکات را همان مالیات (ضرایب) یا دست کم مانند آن قلمداد کرده‌اند به دو معیار اساسی - که از مشترکات این دو هستند - استناد نموده‌اند. آنها بر این عقیده‌اند که زکات و مالیات، اولاً دارای وحدت مفهومی بوده و ثانیاً دارای وحدت تکلیفی می‌باشند.

وحدت مفهومی آن دو بدان معنا است که عنصر اصلی هر دو در تعریف یکسان و مشابه است؛ یعنی در هر دو، مالی از سوی افراد برای صرف در مصالحی پرداخت می‌شود. اما وحدت تکلیفی آن دو بدان علت است که زکات مانند مالیات یک تکلیف مالی است که افراد باید بپردازند و اغراض اعطای زکات و اهداف اخذ مالیات، با پرداخت هر کدام محقق می‌شود.

ما این استدلال را نمی‌پذیریم و به نظر می‌رسد استناد به این دو دور از واقع و ناشی از یک نوع سطحی‌نگری است؛ اگر چه قبول داریم و در جای خود خواهیم گفت که منکر وجود برخی وجوه اشتراک و وحدت بعضی عناصر معین در «زکات و مالیات» نیستیم و این دو، هم در تعریف و مفهوم، و هم در فعل و غرض، می‌توانند در مواردی با یکدیگر جمع شوند.

وجوه افتراق مالیات و زکات

۱- زکات یک عمل عبادی است که صحت آن و پذیرشش از سوی واضح این تکلیف نیازمند قصد وجه مکلف می‌باشد، در صورتی که مالیات این گونه نیست. مالیات یک امر وضعی است و نیازی به قصد قربت ندارد؛

۲- مالیات چنانچه در تعریف آمده «وجوه نقدی» است که افراد باید بپردازند، در صورتی که زکات اعم از نقدی و جنسی است و شامل هر دو می‌شود؛

۳- مالیات را همواره دولت‌ها مطالبه می‌کنند - و هم آنها آن را وضع می‌کنند - اما زکات بدون نیاز به مطالبه کسی - حتی مستحق زکات - بر عهده مکلف است که باید با اشتیاق و رغبت بپردازد؛

۴- با توجه به این که مالیات برای مقاصد عمومی و مصالح کشور می‌باشد، قابل تفسیر و تأویل زیادی است. ولی زکات با توجه به مشخص بودن مقدار و موارد مصرف آن وجه روشنی در هزینه کردن داشته و چندان نیازمند تفسیر و تأویل نیست؛

۵- مالیات دهنده همواره خود را طلبکار می‌داند؛ زیرا بخشی از ثروت شخصی خود را داده است تا متقابلاً از دولت، در جامعه زیستگاهی خویش «رفاه» دریافت نماید؛ یعنی در واقع مالیات دهنده قسمتی از دارایی خود را برای رفاه و امنیت خود سرمایه‌گذاری غیر مستقیم کرده است. اما زکات دهنده اصلاً خود را مستحق این بخش از ثروتی که در تملک دارد ندانسته و آن را حق دیگران - که در قانون زکات مشخص شده - می‌داند؛

۶- زکات یک انگیزه درونی عمیق، لطیف و ریشه‌دار دارد که مالیات این انگیزه را حداقل به این اندازه ندارد؛ و همین انگیزه، تعالی روحی و رشد معنوی زکات دهنده را به ارمغان می‌آورد؛

۷- سمت و سوی کلی زکات و روح حاکم بر آن فقر زدایی و حفظ و گسترش و تحکیم مبانی اصل موازنه اجتماعی است؛ در حالی که مالیات نمی‌تواند سمت و سوی اولیه و بالاصاله آن، این باشد.

بلکه مالیات می‌تواند با توجیهات تفسیری و یا احیاناً انحرافات مدیریتی به نوعی در همان مسیری هدایت و هزینه شود که مالیات دهنده و یا مالیات دهندگان، می‌خواهند بهره‌مند شوند؛

۸- زکات از احکام اولیه، ثابت و مستمر اسلام است. ولی مالیات از احکام ثانویه و تابع متغیری است که از شرایط خاص تبعیت می‌کند؛

۹- اصل اولیه در زکات، اعطای اختیاری با انگیزه معنوی و عاطفی برای انجام تکلیف الهی است و همواره در جهت‌گیری تبلیغی نسبت به آن شاهد این نوع برخورد بیانی هستیم. ولی اصل اولی و طبیعی در مالیات، اعطا نیست، بلکه اخذ است و نوعی قسر و جبر و اکراه را همواره بر خویش حمل می‌نماید.

البته باید دانست که ما اصل و طبیعت اولیه را بیان کردیم ولی در عین حال در هر دو می‌تواند در مواردی عکس این اصل اتفاق افتد که امری خارج از قاعده است.

ووجه اشتراک (همانندی)

در ذیل به عناصر وحدت بخش که موجب نزدیکی این دو به هم یا احیاناً در مواردی نیز سبب پیوندشان می‌شود، اشاره می‌کنیم.

۱- در بطن هر دو، یک نوع کنز زدایی و مبارزه با تجمیع ثروت و تکاثر انبوه دارایی نهفته است و به نوعی مدیون بودن افراد جامعه، به جامعه خود را نیز آشکار می‌سازند؛

۲- در یک نگاه کلی در هر دو رعایت مصالح کلی شده است و هر کدام در جای خود در بر دارنده «مصالحی» می‌باشند که از دست رفتن این مصالح خود مفسده‌انگیز است و اهمال در آن عقلاً جایز نیست؛

۳- در مواردی حکومت اسلامی می‌تواند زکات را به قسر و جبر اخذ نماید و در این صورت یک نوع همانندی با مالیات پیدا می‌کند؛

۴- در مصارف و بخشهای هزینه‌ای نیز در مواردی مشابه هم می‌باشند. این اصل با توجه به تفسیر سهم «سبیل الله» در مصارف زکات به هر نوع عمران و آبادی و رفاه اجتماعی و اطلاق آن به همه مصارف خیر، توجیه‌پذیر است.

تبیین روشن‌تر مسئله

در تبیین و توضیح مطلب و بیان یک نتیجه کلی در موضوع ارتباط «زکات و مالیات» باید گفت این دو در عرض هم نیستند، بلکه در طول هم می‌باشند و با این برداشت نه می‌توان گفت یک نوع تغایر مطلق با همدیگر دارند و نه می‌توان آن دو را یکی دانسته و با یک مفهوم تطابقی جایگزین هم ساخت.

زکات، چنان که گفته شد، از احکام ثابت و اولیه شریعت مقدس اسلام است که در شرایع پیشین نیز این حکم - صرف نظر از فروع و احکام آن - بوده است. ولی مالیات به معنای مصطلح آن از احکام ثانویه و بنا به طبیعت این نوع احکام، تابع شرایط و مقتضیات زمانی است که آن هم به دست حاکم شرع یا ولی فقیه است و از اختیارات اوست. از این رو نمی‌توان آن استحکام و استمراری را که در زکات می‌باشد برای مالیات نیز در نظر گرفت و آنها را در کنار هم قرار داد یا جایگزین هم نمود.

البته ما معتقدیم همین مالیاتهایی که اسلام مقرر داشته است اگر به نحو صحیح و در عین حال کامل اجرا شود می‌تواند نیازمندیها و مخارج حکومت اسلامی را تحقق بخشد تا دولت نیازی به وضع مقررات مالی جدید و مستحدثه‌ای مثل مالیات پیدا نکند.

بنابر این، اصل اولیه بر وصول همان مالیاتها - اعم از زکات، خمس، جزیه، خراج و... - است که در شرع به حکم اولیه ثابت است و مالیاتهای دیگر به مشروعیت حکومت برای مصالح عمومی و به اذن حاکم و بر مبنای احکام ثانویه مشروعیت دارد.

نظر اجمالی برخی از فقهای معاصر در مسئله

با توجه به این که مسئله مالیات از مسائل مستحدثه و تقریباً از مقررات مالی قرون اخیر است، نباید انتظار داشت بررسی فقهی آن، پیشینه زیادی داشته باشد.

بر همین اساس این مطلب جزء احکام مورد سؤال و مباحثات فقهی امروزی به حساب می‌آید که برخی از علما و بزرگان ما به ارائه نظریه‌ها و بیان دیدگاههای خود برآمده‌اند که ما در اینجا به برخی از این دیدگاهها اشاره می‌کنیم.

حضرت امام خمینی قدس سره - معمار بزرگ انقلاب اسلامی - در کتاب ولایت فقیه که به نوعی بیان تئوری تشکیل حکومت اسلامی است می‌نویسد:

«مالیاتی‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد تنها برای سدّ رمق فقرا و سادات فقیر نیست بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است.

اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیاتی‌هایی که داریم یعنی خمس و زکات، جزیه و خراجات اداره شود. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیاتی‌هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده، سپس جمع‌آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند.» (۶)

ایشان هنگامی که به تأیید الهی موفق به تشکیل حکومت می‌شود، پس از استقرار دولت جمهوری اسلامی خطاب به وزیر اقتصاد و دارایی وقت، همین مطلب را یادآوری کرده و تأکید می‌نماید:

«اگر یک روزی هم ان‌شاءالله توانستیم، توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم و آن هم کم رقمی نیست... اگر ان‌شاءالله توانستید، توانستیم همین سیستم اسلامی را که دیگر در مالیات‌ها هم هیچ احتیاجی به این که یک چیزی زاید بر آن نداشته باشیم.» (۷)

از این رو می‌بینیم که حضرت امام قبل و بعد از پیروزی انقلاب، در وهله اول بر اخذ همان مالیات‌های اسلامی برای مصارف و هزینه‌های مورد نیاز حکومت تأکید دارد و در اندیشه احیاء این عبادات مالی در صورت مساعد بودن شرایط می‌باشد و مالیات‌های دیگر را بر حسب ضرورت و در صورت عدم تأمین حکومت از مالیات‌های نوع اول، اذن می‌دهد.

مرحوم شهید مطهری نیز وضع قوانین مالیاتی غیر از قوانین اولیه اسلام را از اختیارات حاکم اسلامی دانسته که بر اساس مقتضیات زمانی و شرایط خاص اعمال می‌شود. وی می‌نویسد:

«در مورد زکات هم این مسئله مطرح است که آیا حکومت اسلامی می‌تواند چیز دیگری به عنوان زکات وضع کند یا نه؟ بله می‌تواند. این از مسلمات است. حاکم اسلامی می‌تواند در موارد مخصوص چیزهای دیگری را مشمول زکات کند. اگر آن نه چیز را به عنوان اصول ثابت قبول کنیم معنایش این است که این ثابت است و غیر آن در اختیار حاکم اسلامی است.» (۸)

مرحوم شهید بهشتی نیز در کتاب اقتصاد اسلامی می‌نویسد:

«مقتضای اصول عامه فقه ما در امور ولایت فقیه و ولایت بر مسلمین [آن] است که اگر زمامدار و حکومت اسلامی دید که کار واجبی به زمین مانده است و نیاز به خرج دارد، ضریب‌های معین را مشخص می‌کند؛ یعنی مالیات‌های مشخص را وضع و آن را دریافت می‌کند.» (۹)

مجموع این نظرها مؤید این مطلب است که زکات از احکام اولیه بوده و می‌تواند به مصارف عمومی برسد؛ اما وضع و مشروعیت مالیات بستگی به نظر حاکم اسلامی دارد.

در تأیید این مطلب، توجه شما را به نامه مرحوم شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (۱۰) که در زمان جنگ ایران و روس به فتحعلی شاه قاجار طبق شرایط خاصی اجازه دریافت مالیات را می‌دهد، جلب می‌کنیم. این نامه مؤید و مبین بسیاری از مطالب ذکر شده‌ای است که ما بر آن تأکید داریم. وی می‌نویسد:

«اجازه می‌دهم که آنچه برای هزینه جنگ و سرکوبی اهل کفر و طغیان نیاز دارد، از خراج و درآمد زمین‌های مفتوح‌العنوه و نظیر آن و نیز از زکات طلا و نقره و جو و گندم و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند بگیرد. و اگر اینها خرج جنگ را تأمین نکرد و راه دیگری برای تأمین هزینه جنگ و دفع شرّ این دشمنان شقاوت‌مند وجود ندارد، مجاز است از اموال مردم سر حدّات و مرز نشینان بگیرد تا از جان و ناموس آنان دفاع کند و اگر باز هم خرج جنگ تأمین نشد از اموال مردم دیگر که از مرز دورند به اندازه هزینه جنگ بگیرد.» (۱۱)

آیا وجوه شرعی (مالیاتی‌های اسلامی) برای مقاصد ضروری دولت کافی است؟

پاسخ ما به این سؤال مثبت است - البته به طور معمول و غیر از موارد فوق العاده یا شرایط ویژه - زیرا اولاً مالیاتهای اسلامی منحصر به زکات نیست؛ بلکه منابع درآمد دیگری از قبیل خمس، خراج، جزیه و... می‌تواند در صورت تحصیل حتی نسبی، خزانه عمومی دولت را سرشار از دارایی نماید، تا جایی که نیازی به وضع مالیاتهای جدید نباشد.

اثبات این مدعا با مبنایی که در مقاله دیگر خود در پیش گرفته‌ایم، (۱۲) کاملاً امکان‌پذیر است. در بحث زکات نقدین (پول و اسکناس) ما به بیان این موضوع پرداخته‌ایم که نقدین (طلا و نقره) امروزه بر کلیه نقود و سرمایه‌های نقدی و اعتباری و بالجمله ثروت اشخاص اطلاق می‌شود.

پذیرش این مبنا در زمان ما بسیاری از مشکلات مربوط به نیازهای ضروری جامعه و مصالح عمومی حکومت اسلامی را حل می‌کند و راه را برای وصول مالیات از راه شرعی بر مبنای حکم اولیه زکات تسهیل می‌نماید.

تحصیل درست و کامل مالیاتهای اسلامی نیازمند چه اموری است؟

باید اذعان داشت که همه تئوریهای مسائل اقتصادی و راهکارهای مثبت و عدالت گستر در زمینه‌های مختلف نیازمند عملی شدن و اجراست. بدون اجراء هیچ کدام کم‌ترین اثری در تأمین مقاصد و اغراض ارزشمند آنها ندارد. بنابر این تحصیل مناسب مالیاتهای اسلامی ضروری است و این امر به سه عامل اساسی وابسته است:

الف) بستر سازی فرهنگی و ایجاد زمینه‌هایی که مسلمانان با رغبت و شوق و با انگیزه درونی الهی خود به این امور و انجام تکالیف اقدام نمایند و بدانند صلاح فرد و جامعه و خیر دنیا و آخرت در انجام آنهاست.

البته شفاف سازی در امر اطلاع رسانی مناسب در زمینه دریافت به ویژه هزینه‌ها می‌تواند به این امر کمک شایانی کند.

ب) نظارت و بررسی حتی‌الامکان دولت و اطلاع دقیق بر داراییها و ثبت اموال و تبیین آماري ثروتهای کلان که این مهم امروزه با وجود دستگاههای الکترونیک امری ممکن و میسر است.

ج) آسان‌گیری نسبی در اخذ مالیاتها و در مقابل، سخت‌گیری اطمینان آور در رابطه با مدیریتهای مرتبط با اخذ و مصارف و هزینه آنها.

خاتمه مطلب

در پایان، ذکر دو نکته اساسی که نوعی نگاه کلی به موضوع و به نحوی نیز نتیجه‌گیری از مباحث گذشته می‌باشد را متذکر می‌شویم.

روح حاکم بر «زکات» و همچنین «سمت و سوی کلی آن» در جهت همان اصل اصیل و مهم اقتصادی اسلام یعنی ایجاد موازنه اقتصادی و تعدیل ثروت جامعه و نهایتاً تحکیم مبانی عدالت اجتماعی و اقامه قسط - که هدف ارسال رسل و انزال کتب در رابطه با حقوق جمعی است - می‌باشد؛ از این رو در مالیات نیز می‌بایست این هماهنگی و همسویی مورد توجه و عنایت قرار گرفته و تنها با وجود و حضور عناصر مذکور است که مشروعیت آن تحقق پیدا می‌کند.

بر همین اساس، نمی‌توان اخذ مالیات را برای حکومتی جابر، مشروع دانست و لزوم اذن حاکم شرع (ولی فقیه) در حکومت اسلامی نیز در جهت همین امر و بیانگر همین موضوع است.

مطلب دیگر آن که از درایت در آیات و روایات مربوط به زکات می‌توان دریافت که زکات در اسلام بیش‌تر به عنوان یک «منبع درآمد تعاونی» مطرح بوده و مورد سفارش و تبلیغ و تشویق قرار گرفته است.

در صورتی که مالیات فی حد نفسه بیش‌تر به عنوان یک «امر اقتصاد تعاملی» امروزه مورد توجه اقتصاددانان، صاحبان سرمایه و مؤدیان مالیاتی است و نوع نگرش دولتها به این منبع درآمد و توجیه آنان این گونه است و لازم به یادآوری نیست که تفاوت این دو نوع نگرش چه اندازه عمیق و فاصله میان فرهنگ «تعاون» و «تعامل» چقدر زیاد است.

«تعاون» ریشه در روح و فطرت پاک و الهی بشر دارد و بیداری آن در وجدان بشری می‌تواند منشأ تحولات بزرگ و عظمت آفرین و کارسازی در خود فرد و پیرو آن، جامعه انسانی باشد، در حالی که «تعامل» یک نوع داد و ستد معمولی است که طبیعت مادی بشر و عقل اقتصادی و معیشتی او به آن اندیشیده و ضرورتاً خود را وارد این معامله می‌نماید؛ تعاملی که شخص در آنها نیم‌نگاهی به منافع مادی خود داشته و در جستجوی «سود خویش» و «منفعت خویش» است.

تا به امروز چقدر توانسته‌ایم فرهنگ این «تعامل» را به فرهنگ آن «تعاون» نزدیک نموده و هماهنگ سازیم، نمی‌دانم؛ ولی ضرورت این نزدیکی، امری انکارناپذیر و تحقق آن دارای برکات زیادی است که چشم پوشی از آن، محرومیت از این برکات را در پی دارد.

.....) Anot at es (.....)

(۱) جواهرالکلام، ج ۱۵، ص ۶.

(۲) وسائل الشیعه، باب دوم از ابواب ما تجب فیه الزکاة، حدیث ۷.

(۳) همان، باب ۱، من ابواب الصدقه.

(۴) سوره حشر (۵۹) آیه ۷.

(۵) ک: مجله مجلس و پژوهش، سال یازدهم، شماره ۴۵، پاییز ۸۳.

(۶) ولایت‌فقیه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۲ - ۲۴.

(۷) صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۷۱.

(۸) اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۱.

(۹) اقتصاد اسلامی، شهید بهشتی، ص ۱۰۷. خوانندگان برای اطلاع از نظرات فقهی بعضی از فقهای معاصر می‌توانند به مجله فقه اهل‌بیت، سال سوم، شماره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲، سال ۱۳۷۶، فصل مصاحبه با جمعی از فقها مراجعه نمایند.

۱۳۲۷ (۵۱۰ ق. فرزند شیخ خضر حلّی، معروف به شیخ اکبر از اکابر علمای شیعه و از شاگردان برجسته مرحوم وحید بهبهانی و سید مهدی بحرالعلوم و از اساتید مرحوم صاحب جواهر می‌باشد.

(۱۱) فقه اهل‌بیت، سال اول، شماره سوم، ص ۲۱۷.

(۱۲) مقاله «آیا پول و اسکناس زکات دارد؟» چاپ شده در همین شماره.